

قانون ديه

بخش اول - مواد عمومي

فصل اول - تعريف ديه و موارد آن

ماده ۴۴۸- **دیه** مقدار، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۴۹- آرش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. مقررات دیه مقدر در مورد آرش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

ماده ۴۵۰- در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

ماده ۴۵۱- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است.

فصل دوم . ضمان ديه

ماده ۴۵۲- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد.

تبصره - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند.

ماده ۴۵۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.

فصل سوم . راه های اثبات ديه

ماده ۴۵۴- ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است.

ماده ۴۵۵- قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

ماده ۴۵۶- در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیرعمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود.

الف- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

ب- پنج قسم در جنائتي كه ديه آن پنج ششم ديه كامل است.

پ- چهار قسم در جنائتي كه ديه آن دوسوم ديه كامل است.

ت- سه قسم در جنائتي كه ديه آن يك دوم ديه كامل است.

ث- دو قسم در جنائتي كه ديه آن يك سوم ديه كامل است.

ج- يك قسم در جنائتي كه ديه آن يك ششم ديه كامل يا كمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هر يك از بندهای فوق در صورت نبودن نفرت لازم، مجنی عليه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هر يك از موارد فوق چنانچه مقدار ديه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و كمتر از مقدار مقرر در بند قبلي باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

ماده ۴۵۷- اگر مدعی به ترتیب فوق، اقامه قسامه نکند، می تواند از مدعی عليه، مطالبه قسامه کند و در این صورت مدعی عليه با قسامه تبرئه می شود.

ماده ۴۵۸- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات کتاب قصاص است.

ماده ۴۵۹- هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی عليه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی عليه یا ولی او با قسامه به ترتیبی كه ذكر شد، اثبات می شود.

ماده ۴۶۰- در اختلاف میان مرتكب و مجنی عليه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زائل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی عليه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد.

ماده ۴۶۱- هرگاه مجنی عليه در ایامی كه کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زائل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتكب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیای میت، منکر آن باشند، در صورتی كه مرتكب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، ديه نسبت به سهم آنان ثابت می شود.

فصل چهارم . مسئول پرداخت ديه

ماده ۴۶۲- ديه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتكب است.

ماده ۴۶۳- در جنایت خطای محض در صورتی كه جنایت با بينه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت ديه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتكب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود او است.

تبصره- هرگاه پس از اقرار مرتكب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت ديه است.

ماده ۴۶۴- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطا بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می‌شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند از پرداخت دیه معاف می‌شوند و سهم آن‌ها به وسیله مرتکب پرداخت می‌گردد.

ماده ۴۶۵- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

ماده ۴۶۶- عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به‌طور خطایی تلف شده است نمی‌باشد.

ماده ۴۶۷- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطایی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آن‌ها به دیه موضحه کافی نیست.

ماده ۴۶۸- عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به‌صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

ماده ۴۶۹- عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۷۰- در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۱- هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۲- در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است.

ماده ۴۷۳- هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.

تبصره - هرگاه شخصي با علم به خطر يا از روی تقصير، وارد منطقه ممنوعه نظامي و يا هر مكان ديگري كه ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گيرد، ضمان ثابت نيست و درصورتی كه از ممنوعه بودن مكان مزبور آگاهی نداشته باشد، ديه از بيت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی درصورتی كه به دليل مرگ يا فرار به مرتكب دسترسي نباشد، ديه از مال او گرفته می شود و درصورتی كه مال او كفايت نکند از بيت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی كه پرداخت ديه بر عهده مرتكب است اگر به علت مرگ يا فرار، دسترسي به او ممكن نباشد ديه جنایت از اموال او پرداخت می شود و درصورتی كه مرتكب مالی نداشته باشد ديه از بيت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۶- در صورت فوت مرتكب در مواردی كه خود وی مسئول پرداخت ديه می باشد، ديه تابع احكام ساير ديون متوفی است.

ماده ۴۷۷- در موارد علم اجمالي به ارتكاب جنایت، توسط يك نفر از دو يا چند نفر معين، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالي، طبق مواد قسامه در اين باب عمل می شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می تواند از متهمان مطالبه سوگند كند كه اگر همگی سوگند ياد كنند در خصوص قتل ديه از بيت المال پرداخت می شود و در غير قتل، ديه به نسبت مساوی از متهمان دريافت می شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالي، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم يا مجنی علیه مخيرند برای دريافت ديه به هر يك از متهمان مراجعه كنند و در اين امر تفاوتی بين جنایت عمدی و غيرعمدی و قتل و غير قتل نيست.

ماده ۴۷۸- هرگاه همه يا برخی از اطراف علم اجمالي، از اتیان سوگند يا اقامه قسامه امتناع كنند ديه به طور مساوی بر عهده امتناع كنندگان ثابت می شود و درصورتی كه امتناع كننده یکی باشد به تنهایی عهده دار پرداخت ديه خواهد بود. در حكم فوق تفاوتی بين قتل و غير آن نيست.

ماده ۴۷۹- هرگاه کسی در اثر رفتار عده ای كشته يا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتكب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها بايد ديه نفس يا ديه صدمات را به طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۰- در موارد تحقق لوث و امكان اثبات جنایت، عليه شخصي معين از اطراف علم اجمالي با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل می شود.

ماده ۴۸۱- هرگاه مجنی علیه يا اولیای دم ادعا كنند كه مرتكب شخصي نامعين از دو يا چند نفر معين است، در صورت تحقق لوث، مدعی می تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتكب به علم اجمالي مشخص می شود و مفاد مواد فوق اجرا می گردد.

ماده ۴۸۲- در موارد علم اجمالي به انتساب جنایت به یکی از دو يا چند نفر و عدم امكان تعيين مرتكب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حكم به پرداخت ديه می شود.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب ديه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه ديه کند.

ماده ۴۸۴- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، ديه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد ديه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا ديه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، ديه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم علیه باشد ضمان منتفی است.

ماده ۴۸۶- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت ديه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن ديه به بیت‌المال محکوم می‌شود.

ماده ۴۸۷- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود ديه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

فصل پنجم . مهلت پرداخت ديه

ماده ۴۸۸- مهلت پرداخت ديه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب ديه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبهه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره- هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از ديه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹- در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک‌سوم ديه و در شبهه عمدی، ظرف هر سال نصف ديه را بپردازد.

ماده ۴۹۰- در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۱- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

فصل ششم . موجبات ضمان

ماده ۴۹۲- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن ها انجام شود.

ماده ۴۹۳- وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۴- مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

ماده ۴۹۵- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت اخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان های مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می نماید.

ماده ۴۹۶- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می شود.

ماده ۴۹۷- در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۴۹۸- هرگاه شيئي که توسط انسان يا وسيله نقليه حمل مي‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنايت گردد حمل‌کننده ضامن ديه است.

ماده ۴۹۹- هرگاه کسی ديگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختيار فرار کند يا بدون اختيار حرکتی از او سر بزند که موجب ايراد صدمه بر خودش يا ديگری گردد، ترساننده حسب تعاريف جنايات عمدی و غيرعمدی مسئول است.

ماده ۵۰۰- در مواردی که جنايت يا هر نوع خسارت ديگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اينکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.

ماده ۵۰۱- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد يا حيوانی مانند سگ را به‌سوی او برانگيزد يا هر کار ديگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن يا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر اين ارباب، شخص بميرد يا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاريف انواع جنايات به قصاص يا ديه محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بيافتد و سبب جنايت شود بر اساس تعاريف انواع جنايت حسب مورد به قصاص يا ديه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به ديگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نيست.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی ديگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث يا شخص پرت شده بميرد يا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعريف جنايت عمدی نگردد، جنايت شبهه عمدی است.

ماده ۵۰۴- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعايت ساير مقررات در حال حرکت است درحالی که قادر به کنترل وسيله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نيست، بدون تقصير برخورد نماید، ضمان منتفی و در غير اين صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق هرگاه عدم رعايت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به‌گونه‌ای که تقصير مرتکب علت جنايت حاصله نباشد، راننده ضامن نيست.

تبصره ۲- حکم مندرج در اين ماده در مورد وسايل و ابزارآلات ديگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۵- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و يا برخورد آن با موانع، سرنشينان خودرو مصدوم يا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سيل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن ديه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی يا حقیقی ديگری باشد آن شخص ضامن است.

ماده ۵۰۶- تسبیب در جنايت آن است که کسی سبب تلف شدن يا مصدوميت ديگری را فراهم کند و خود مستقيماً مرتکب جنايت نشود به‌طوری که در صورت فقدان رفتار او جنايت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بيفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۰۷- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومي يا ملک ديگري بدون اذن مالک، گودالي حفر کند يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و يا هر عملي انجام دهد که سبب آسيب ديگري گردد، ضامن ديه است مگر اينکه فرد آسيب‌ديده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نمايد.

ماده ۵۰۸- هرگاه شخصی يکي از کارهاي مذکور در ماده (۵۰۷) اين قانون را در ملک خويش يا مکاني که در تصرف و اختيار اوست، انجام دهد و سبب آسيب ديگري گردد، ضامن نيست مگر اينکه شخصی را که آگاه به آن نيست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنايتي به وي وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسيب‌ديده بدون اذن مالک يا با اذني که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نيست مگر اينکه صدمه يا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاري در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک ديگري و بدون اذن او، مرتکب يکي از کارهاي مذکور در ماده (۵۰۷) اين قانون گردد و شخص ثالثي که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسيب ببيند، مرتکب عهده‌دار ديه است مگر اينکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در اين صورت مرتکب ضامن نيست مانند اينکه مرتکب علامتي هشداردهنده بگذارد يا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم يا با شکستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹- هرگاه کسی در معابر يا اماکن عمومي با رعايت مقررات قانوني و نکات ايمني عملي به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنايت يا خسارت گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۰- هرگاه شخصی با انگيزه احسان و کمک به ديگري رفتاري را که به جهت حفظ مال، جان، عرض يا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و يا خسارت شود در صورت رعايت مقررات قانوني و نکات ايمني، ضامن نيست.

ماده ۵۱۱- کسی که در ملک خود يا در مکان يا راهي که توقف در آنجا مجاز است توقف کند يا وسيله نقليه خود يا هر شيء مجاز ديگري را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد يا فوت کند ضامن نيست و چنانچه خسارتي بر او يا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی در محلهائي که توقف در آنها مجاز نيست، توقف نمايد يا شيء و يا حيواني را در اين قبيل محلها مستقر سازد يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و ديگري بدون توجه به آنها در اثر برخورد يا لغزش مصدوم شود يا فوت کند يا خسارت مالي ببيند، شخص متوقف يا کسی که آن شيء يا حيوان را مستقر نموده يا راه را لغزنده کرده است، ضامن ديه و ساير خسارات مي‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در اين صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمي‌گيرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نيز مي‌شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بيرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن ديه اوست مگر اينکه ثابت کند که دعوت‌شده زنده است يا اگر فوت کرده به مرگ عادي يا علل قهري بوده که ارتباطي به او نداشته است يا اگر کشته شده ديگري او را به قتل رسانده است. اين

حكم در مورد كسى كه با حيله يا تهديد يا هر طريق ديگرى، كسى را بربايد و آن شخص مفقود گردد نيز جارى است.

تبصره - هرگاه پس از دريافت ديه، مشخص شود كه شخص مفقود زنده است و يا قاتل شناسايى گردد، ديه مسترد مى گردد و چنانچه اثبات شود كه دعوت كننده شخص مفقود را عمدآ كشته است قصاص ثابت مى شود.

ماده ۵۱۴- هرگاه در اثر علل قهرى مانند سيل و زلزله مانعى به وجود آيد و موجب آسيب گردد، هيچ كس ضامن نيست، گرچه شخص يا اشخاصى تمكّن برطرف كردن آنها را داشته باشند و اگر سيل يا مانند آن، چيزى را به همراه آورد وليكن كسى آن را جايى نامناسب مانند جاي اول يا در جاي بدترى قرار دهد كه موجب آسيب شود، عهده دار ديه است و اگر آن را از جاي نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جاي مناسب ترى قرار دهد ضامن نيست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصى به وجود آمده باشد تغييردهنده وضعيت به حالت مناسب تر نيز ضامن نيست.

تبصره ۲ - افراد يا دستگاه هاى كه مسؤليت اصلاح يا رفع آثار اين گونه حوادث را بر عهده دارند، در صورت تقصير يا قصور قابل استناد در انجام وظيفه، ضامن مى باشند.

ماده ۵۱۵- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه يا توقف اتومبيل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گزارنده کالا يا متوقف كننده اتومبيل در صورت عدم منع قانونى و عريض بودن معبر و عدم ايجاد مزاحمت براى عابران ضامن زيان هاى وارده نيست.

ماده ۵۱۶- هرگاه كسى چيزى را در مكاني مانند ديوار يا بالكن ملك خود كه قرار دادن اشياء در آن جايز است، قرار دهد و در اثر حوادث پيش بينى نشده به معبر عام و يا ملك ديگرى بيفتد و موجب صدمه يا خسارت شود ضمان منتفى است مگر آنكه آن را طوري گذاشته باشد كه نوعاً مستعد صدمه يا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷- اگر مالك يا كسى كه عهده دار احداث ملكى است بنايى را به نحو مجاز بسازد يا بالكن و مانند آن را با رعايت نكات ايمنى و ضوابط فنى كه در استحكام بنا لازم است در محل مجاز احداث كند و اتفاقاً موجب آسيب يا خسارت گردد، ضامن نيست.

تبصره- اگر عمل غيرمجاز به گونه اى باشد كه نتوان آن را به مالك مستند نمود مانند آنكه مستند به مهندسان ذى ربط ساختمان باشد ضمان از مالك منتفى و كسى كه عمل مذكور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸- هرگاه شخصى بنا يا ديوارى را بر پايه محكم و با رعايت مقرراتى كه در استحكام بنا و ايمنى لازم است احداث نمايد لكن به علت حوادث پيش بينى نشده، مانند زلزله يا سيل، سقوط كند و موجب آسيب گردد، ضامن نيست و چنانچه ديوار يا بنا را به سمت ملك خود احداث نمايد كه اگر سقوط كند طبعاً در ملك خود، سقوط مى كند لكن اتفاقاً به سمت ديگرى سقوط نمايد و موجب آسيب گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۹- هرگاه ديوار يا بنايى كه بر پايه استوار و غيرمتمايل احداث شده است در معرض ريزش قرار گيرد يا متمايل به سقوط به سمت ملك ديگرى يا معبر گردد اگر قبل از آنكه مالك تمكّن اصلاح يا خراب كردن آن را

پيدا كند ساقط شود و موجب آسيب گردد، ضمان منتفي است مشروط به آنكه به نحو مقتضي افراد در معرض آسيب را از وجود خطر آگاه كرده باشد. چنانچه مالك با وجود تمكّن از اصلاح يا رفع يا آگاه سازي و جلوگیری از وقوع آسيب، سهل انگاري نمايد، ضامن است.

تبصره - هرگاه ديوار يا بنائي كه ساقط شده متعلق به صغير يا مجنون باشد ولي او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسئول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰- هرگاه شخصی ديوار يا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نمايد، عهده دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱- هرگاه شخصی در ملك خود يا مكان مجاز دیگری، آتشی روشن كند و بداند كه به جایی سرايت نمی كند و غالباً نیز سرايت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرايت نمايد و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غير اين صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حیوانی كه از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نمايد و اگر در اثر تقصير او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصير او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی كه شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصير محسوب می شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله يا شيء خطرناکی كه دیگران را در معرض آسيب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسيب رسانی آن نباشد، مشمول حكم تبصره (۱) اين ماده است.

ماده ۵۲۳- هرگاه شخصی با اذن کسی كه حق اذن دارد، وارد منزل يا محلی كه در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان يا شيءی كه در آن مكان است صدمه و خسارت ببیند، اذن دهنده ضامن است، خواه آن شيء يا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده يا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن دهنده نسبت به آسيب رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی كه آسيب مستند به مصدوم باشد مانند آنكه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناك است و اذن دهنده از آن آگاه نیست و يا قادر به رفع خطر نمی باشد، ضمان منتفي است.

ماده ۵۲۴- هرگاه کسی كه سوار حیوان است آن را در معابر عمومی يا دیگر محل های غيرمجاز متوقف نمايد در مورد تمام خسارت هایی كه آن حیوان وارد می كند و مستند به فعل شخص مزبور می باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهاركننده به ترتيب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی عملی انجام دهد كه موجب تحريك يا وحشت حیوان گردد ضامن جنایات هایی است كه حیوان در اثر تحريك يا وحشت وارد می كند مگر آنكه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶- هرگاه دو يا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی كه جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی

ضامن مي باشند مگر تأثير رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در اين صورت هريک به ميزان تأثير رفتارشان مسئول هستند. در صورتي که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۲۷- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثير آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف ديه هرکدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف ديه هرکدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف ديه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسئول نصف ديه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسئول یک سوم ديه راننده های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

ماده ۵۲۹- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۰- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است.

ماده ۵۳۱- در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲- در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا ديه حکم می شود.

ماده ۵۳۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می باشند.

ماده ۵۳۴- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثير کار او در وقوع جنایت قبل از تأثير سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.

ماده ۵۳۶- هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) اين قانون عمل يکي از دو نفر غيرمجاز و عمل ديگري مجاز باشد مانند آنکه شخصي وسيله يا چيزي را در کنار معبر عمومي که مجاز است، قرار دهد و ديگري کنار آن چاهي حفر کند که مجاز نيست، شخصي که عملش غيرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصي پس از عمل نفر اول و با توجه به اينکه ايجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به ديگران مي شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷- در کليه موارد مذکور در اين فصل هرگاه جنايت منحصرأ مستند به عمد و يا تقصير مجني عليه باشد ضمان ثابت نيست. در مواردی که اصل جنايت مستند به عمد يا تقصير مرتکب باشد لکن سرايت آن مستند به عمد يا تقصير مجني عليه باشد مرتکب نسبت به مورد سرايت ضامن نيست.

فصل هفتم . تداخل و تعدد ديات

ماده ۵۳۸- در تعدد جنايات، اصل بر تعدد ديات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در اين قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۳۹- هرگاه مجني عليه در اثر سرايت صدمه يا صدمات غيرعمدي فوت نمايد يا عضوي از اعضاي او قطع شود يا آسيب بزرگ تري ببيند به ترتيب ذيل ديه تعيين مي شود:

الف - درصورتی که صدمه وارده يکي باشد، تنها ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگ تر ثابت مي شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ يا قطع عضو يا آسيب بيشتر، در اثر سرايت تمام صدمات باشد، تنها ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگ تر ثابت مي شود و اگر مرگ يا قطع عضو يا آسيب بزرگ تر در اثر سرايت برخي از صدمات باشد، ديه صدمات مسري در ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگ تر تداخل مي کند و ديه صدمات غيرمسري، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع مي شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه صدمه وارده عمدي باشد و نوعاً کشنده يا موجب قطع عضو يا آسيب بيشتر نباشد لکن اتفاقاً سرايت کند، علاوه بر حق قصاص يا ديه، نسبت به جنايت عمدي کمتر، حسب مورد ديه جنايت بيشتر نيز بايد پرداخت شود مانند اينکه شخصي عمداً انگشت ديگري را قطع کند و اتفاقاً اين قطع سرايت کند و موجب فوت مجني عليه يا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص يا ديه انگشت، حسب مورد ديه نفس يا ديه دست مجني عليه نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۵۴۱- هرگاه در اثر يک ضربه يا هر رفتار ديگر، آسيب هاي متعدد در اعضاي بدن به وجود آيد چنانچه هريک از آنها در اعضاي مختلف باشد يا همه در يک عضو بوده ولي نوع هر آسيبي غير از نوع ديگري باشد و يا از يک نوع بوده وليکن در دو يا چند محل جداگانه از يک عضو باشد، هر آسيب ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۲- هرگاه در اثر رفتارهاي متعدد، آسيب هاي متعدد ايجاد شود هر آسيبي ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۳- در صورت وجود مجموع شرايط چهارگانه ذيل، ديه آسيب هاي متعدد تداخل مي کند و تنها ديه يک آسيب ثابت مي شود:

الف- همه آسيب‌هاي ايجاد شده مانند شکستگی‌هاي متعدد يا جراحت متعدد از يك نوع باشد.

ب- همه آسيب‌ها در يك عضو باشد.

پ- آسيب‌ها متصل به هم يا به گونه‌اي نزديک به هم باشد که عرفاً يك آسيب محسوب شود.

ت- مجموع آسيب‌ها با يك رفتار مرتکب به وجود آيد.

ماده ۵۴۴- هرگاه در اثر يك يا چند رفتار، منافع متعدد زائل يا ناقص شود مانند اينکه در اثر ضربه به سر، بينايي، شنوايي و عقل کسی از بين برود يا کم شود، هريک ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۵- هرگاه منفعتي قائم به عضوي باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال يا اختلال منفعت گردد تنها ديه بيشتر ثابت می‌شود ولي اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و ميان از بين رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقويت و تسهيل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بينی که در تقويت شنوايي و بويایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش يا بينی، شنوايي يا بويایی نيز زائل يا ناقص گردد، هرکدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶- چنانچه به سبب ايراد ضربه يا جراحت، صدمه بزرگ‌تری به وجود آيد مانند اينکه با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال يا نقصان منفعت باشد اگر با يك ضربه يا جراحت واقع شده باشد ديه ضربه يا جراحت در ديه بيشتر تداخل می‌کند و تنها ديه زوال يا نقصان منفعت که بيشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت يا نقصان آن با ضربه يا جراحت ديگری غير از ضربه‌اي که جراحت را ايجاد کرده است، واقع شده باشد و يا ضربه يا جراحت وارده علت زوال يا نقصان منفعت به گونه‌اي که لازم و ملزوم يکديگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نيز زائل گردد يا نقصان يابد، ضربه يا جراحت و منفعت، هرکدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷- هرگاه جراحت عميقي مانند منقله و يا جائفه يکباره واقع شود، تنها ديه همان جراحت عميق پرداخت می‌شود و اگر به تدريج واقع شود يعنی ابتدا جراحت خفيف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شديدتر مانند منقله ايجاد شود، چنانچه به سبب سرايت جراحت اول باشد تنها ديه جراحت شديدتر پرداخت می‌شود و در صورتي که به سبب ضربه ديگری باشد، خواه دو ضربه از يك نفر خواه از چند نفر باشد، هريک از دو جراحت، ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۸- در اعضاء و منافع، مقدار آرش يك جنایت، بيش از ديه مقدر برای آن عضو يا منفعت نيست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت يا عضو ديگری از بين رود يا عيبي در آن‌ها ايجاد شود، برای هر آسيب ديه جداگانه‌اي تعيين می‌گردد.

بخش دوم . مقادير ديه

فصل اول . ديه نفس

ماده ۵۴۹- موارد ديه كامل همان است كه در مقررات شرع تعيين شده است و ميزان آن در ابتدای هر سال توسط رئيس قوه قضاييه به تفصيل بر اساس نظر مقام رهبري تعيين و اعلام مي شود.

ماده ۵۵۰- ديه قتل زن، نصف ديه مرد است.

ماده ۵۵۱- ديه خنثای ملحق به مرد، ديه مرد و ديه خنثای ملحق به زن، ديه زن و ديه خنثای مشكل، نصف ديه مرد به علاوه نصف ديه زن است.

تبصره- در كليۀ جناياتي كه مجنئ عليه مرد نيست، معادل تفاوت ديه تا سقف ديه مرد از صندوق تأمين خسارت هاي بدني پرداخت مي شود.

ماده ۵۵۲- شخص متولد از زنا در صورتي كه هر دو يا يكي از طرفين زنا مسلمان باشند، در احكام ديه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۳- وارث ديه شخص متولد از زنا در صورتي كه فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبري است و چنانچه يكي از طرفين شبهه داشته يا اكراه شده باشد، همان طرف يا اقوام او، وارث ديه مي باشند.

ماده ۵۵۴- بر اساس نظر حكومتي مقام رهبري، ديه جنايت بر اقليت هاي ديني شناخته شده در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به اندازه ديه مسلمان تعيين مي گردد.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتكب و فوت مجنئ عليه هر دو در ماه هاي حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» يا در محدوده حرم مكه، واقع شود خواه جنايت عمدی خواه غيرعمدی باشد، علاوه بر ديه نفس، يك سوم ديه نیز افزوده مي گردد. ساير مكان ها و زمان هاي مقدس و متبرك مشمول حكم تغليظ ديه نيست.

تبصره - معيار شروع و پايان ماه هاي حرام، مغرب شرعي است مانند ماه رجب كه از مغرب شرعي آخرين روز ماه جمادى الثاني، شروع و با مغرب شرعي آخرين روز ماه رجب به پايان مي رسد.

ماده ۵۵۶- در حكم تغليظ ديه فرقي ميان بالغ و غير بالغ، زن و مرد و مسلمان و غيرمسلمان نيست. سقط جنين نیز پس از پيدايش روح، مشمول حكم تغليظ است. تغليظ ديه، در مواردی كه عاقله يا بيت المال پرداخت كننده ديه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی كه به علت عدم امكان قصاص يا عدم جواز آن ديه پرداخت مي شود نیز اين حكم جاری است.

ماده ۵۵۷- تغليظ ديه مخصوص قتل نفس است و در جنايت بر اعضا و منافع جاری نيست.

فصل دوم . قواعد عمومي ديه اعضاء

ماده ۵۵۸- در جنایت غیرعمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر ديه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، ديه ثابت می‌شود.

ماده ۵۵۹- هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع ديه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده آرش آن قابل مطالبه است.

ماده ۵۶۰- ديه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث ديه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود ديه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۵۶۱- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن ديه به ثلث، ديه هر آسیب به‌طور جداگانه است مگر اینکه آسیب‌های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.

ماده ۵۶۲- در موارد آرش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان آرش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از ديه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با آرش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۳- از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، ديه کامل و از بین بردن هریک از اعضای زوج، نصف ديه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۴- فلج کردن عضو دارای ديه معین، دوسوم ديه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک‌سوم ديه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، آرش تعیین می‌گردد.

ماده ۵۶۵- از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای ديه مقدر به همان نسبت ديه دارد به‌این‌ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک‌سوم آن به میزان یک‌سوم دارای ديه است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، آرش تعیین می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس، مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد ديه قطع عضو ثابت می‌شود.

ماده ۵۶۶- ديه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان ديه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، ديه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی است.

ماده ۵۶۷- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۸- در شکستگی عضوی که دارای ديه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به‌گونه‌ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم ديه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود یا برای آن عضو ديه مقدری نباشد، آرش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹- ديه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای ديه مقدر به شرح زیر است:

الف- ديه شکستن استخوان هر عضو یک‌پنجم ديه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم ديه شکستن آن است.

ب- ديه خرد شدن استخوان هر عضو یک‌سوم ديه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم ديه خرد شدن آن استخوان است.

پ- ديه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهارپنجم ديه شکستن آن عضو است.

ت- ديه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز ديه موضعه آن، یک‌چهارم ديه شکستگی آن عضو است.

ماده ۵۷۰- هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایات‌های متعدد محسوب گردد، هریک ديه جداگانه دارد هرچند با یک ضربه به وجود آید و مجموع ديه جنایات‌های مزبور از ديه عضو هم بیشتر باشد.

ماده ۵۷۱- در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا ازکارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب آرش و در غیر این صورت موجب دوسوم ديه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دوسوم ديه آن عضو می‌باشد.

ماده ۵۷۲- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، ديه شکستگی ثابت است.

ماده ۵۷۳- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هر یک ديه جداگانه‌ای دارد.

ماده ۵۷۴- هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر در رفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب می‌شود و هریک ديه یا آرش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه‌ای، هم استخوان بشکند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۷۵- پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در ديه ندارد.

فصل سوم - ديه مقدر اعضاء

مبحث اول - ديه مو

ماده ۵۷۶- كندن و يا از بين بردن تمام موی سر يا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، ديه كامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، آرش و نسبت به ریش يك سوم ديه كامل ثابت است. در این حكم فرقی میان موی كم پشت و پر پشت و كودك و بزرگسال نیست.

ماده ۵۷۷- كندن و يا از بين بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب ديه كامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حكم فرقی میان موی كم پشت و پر پشت و كودك و بزرگسال نیست.

تبصره- اگر مهرالمثل بیش از ديه كامل زن باشد فقط به مقدار ديه كامل زن، پرداخت می شود.

ماده ۵۷۸- چنانچه قسمتی از موی سر مرد يا زن يا ریش مرد طوری از بين برود که دیگر نروید، باید به نسبت، ديه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، آرش و در ریش به نسبت از يك سوم ديه كامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید ديه پرداخت شود.

ماده ۵۷۹- كندن موی سر زن يا مرد يا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص يا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد يا به جهت ضرورت های پزشکی لازم باشد، ديه يا آرش ندارد.

ماده ۵۸۰- تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و ديه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر آرش يا يك سوم ديه و يا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت کننده ديه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و آرش يا يك سوم ديه و يا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه التفاوت آن پرداخت شود.

ماده ۵۸۱- كندن و يا از بين بردن هر يك از ابروها، اگر بدون رضایت شخص يا ولی او در مواردی که اذن شخص معتبر نیست و يا بدون ضرورت تجویز کننده باشد يك چهارم ديه كامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب آرش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، آرش و نسبت به مقداری که نرویده، ديه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می شود.

ماده ۵۸۲- اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بين رفته باشد، زائل کردن باقیمانده آن ها، حكم از بين بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۳- هرگاه با از بين بردن عضو يا پوست و مانند آن، موی سر، ریش يا ابرو از بين برود، علاوه بر ديه مو يا ریش يا ابرو، حسب مورد ديه يا آرش جنایت نیز پرداخت می شود.

ماده ۵۸۴- از بين بردن تمام يا قسمتی از موی پلك يا سایر موهای بدن در صورت بروز عيب و نقص موجب آرش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بين بردن عضو يا كندن پوست و مانند آن باشد، تنها ديه يا آرش محل مو پرداخت می شود.

ماده ۵۸۵- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کمپشت بروید، آرش ثابت است. مقدار آرش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک سوم ديه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از آرش باشد که در صورت ریش بدون عیب تعیین می شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر آرش یا ثلث ديه یا مهرالمثل حسب مورد باید آرش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۸۶- ملاک مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

مبحث دوم - ديه چشم

ماده ۵۸۷- درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا ديه کامل و هریک از آنها نصف ديه دارد. چشم هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از ديه کسر و در غیر این صورت، آرش پرداخت می شود.

ماده ۵۸۸- درآوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب ديه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق ديه آن را داشته است از دست داده باشد ديه چشم بینا، نصف ديه کامل می باشد.

ماده ۵۸۹- ديه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک ششم ديه کامل است.

ماده ۵۹۰- ديه مجموع چهار پلک دو چشم، ديه کامل، ديه هریک از پلک های بالا، یک ششم ديه کامل و ديه هر یک از پلک های پایین، یک چهارم ديه کامل است.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یکجا از بین ببرد، هریک ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۱- شکافتن هریک از پلک های بالا، موجب یک ششم ديه و شکافتن هر یک از پلک های پایین، موجب یک چهارم ديه است.

مبحث سوم - ديه بینی

ماده ۵۹۲- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمله ای که پایین استخوان بینی است ديه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمله با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب ديه کامل است لکن اگر نرمله بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمله ديه کامل و برای استخوان، آرش تعیین می شود.

ماده ۵۹۳- شکستن استخوان بينی در صورتی که موجب فساد بينی و از بين رفتن آن شود، ديه کامل دارد و چنانچه بدون عيب و نقص اصلاح شود موجب يک دهم ديه کامل و اگر با عيب و نقص بهبود پيدا کند، موجب آرش است. در کج شدن بينی يا شکستن استخوان بينی که منجر به فساد آن نشود، آرش ثابت می شود.

ماده ۵۹۴- از بين بردن هریک از پره های بينی يا پرده ميان دو سوراخ، موجب يک سوم ديه کامل است.

ماده ۵۹۵- فلج کردن بينی، موجب دوسوم ديه کامل و از بين بردن بينی فلج، موجب يک سوم ديه کامل است.

ماده ۵۹۶- سوراخ کردن هر دو طرف بينی و پرده فاصل ميان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بين رفتن بينی يا نوک آن نشود، موجب يک سوم ديه کامل است و اگر بهبود يابد، موجب يک پنجم ديه کامل است.

ماده ۵۹۷- ديه سوراخ کردن يک طرف بينی در صورتی که بهبود نيابد يک نهم ديه کامل و در صورتی که بهبود يابد، يک بیستم ديه کامل است و ديه سوراخ کردن يک طرف بينی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نيابد دونهام ديه کامل و در صورتی که بهبود يابد، يک پانزدهم ديه کامل است.

ماده ۵۹۸- ديه پاره کردن بينی در صورتی که سبب از بين رفتن بينی يا نوک آن نشود، يک سوم ديه کامل و اگر بهبود يابد يک دهم ديه کامل است.

ماده ۵۹۹- ديه از بين بردن نوک بينی که محل چکيدن خون است، نصف ديه کامل می باشد.

مبحث چهارم . ديه لاله گوش

ماده ۶۰۰- از بين بردن دو لاله گوش، ديه کامل و از بين بردن هریک از آن ها نصف ديه کامل دارد.

تبصره . از بين بردن نرمه هر گوش، موجب يک ششم ديه کامل است.

ماده ۶۰۱- پاره کردن لاله يک گوش، موجب يک ششم ديه کامل و پاره کردن نرمه يک گوش، موجب يک نهم ديه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل، آرش ثابت است.

ماده ۶۰۲- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم ديه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، يک سوم ديه آن را دارد.

ماده ۶۰۳- هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زير آن ظاهر گردد علاوه بر ديه لاله گوش، ديه موضعه نیز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۴- گوش شنوا و ناشنوا يا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد در احکام اين فصل يکسان هستند.

ماده ۶۰۵- پاره کردن پرده گوش، موجب آرش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بين برود يا نقصان پيدا کند، ديه آن نیز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۶- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند يا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود هر کدام ديه جداگانه ای دارد.

مبحث پنجم . ديه لب

ماده ۶۰۷- از بين بردن دو لب، ديه كامل و هر يك، نصف ديه كامل دارد و ديه از بين بردن مقداري از لب به نسبت تمام لب محاسبه مي شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي پوشاند و به دو روزه و ديواره بيني متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پايين از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشيه گونه ها جزء لب ها محسوب نمي شود.

ماده ۶۰۸- جنايتي كه باعث جمع شدن يك يا دو لب و يا قسمتي از آن گردد موجب آرش است خواه موجب نمايان شدن دندان ها بشود خواه نشود.

ماده ۶۰۹- جنايتي كه موجب سست و فلج شدن هريك از لب ها گردد به گونه اي كه با خنده و مانند آن از دندان ها كنار نرود، موجب دوسوم ديه يك لب و از بين بردن هر يك از لب هاي سست و فلج شده موجب يك سوم ديه آن است.

ماده ۶۱۰- شكافتن هر دو لب به نحوي كه باعث نمايان شدن دندان ها شود، يك سوم ديه كامل و در صورت بهبودي بدون عيب، يك پنجم ديه كامل دارد. شكافتن يك لب موجب يك ششم ديه كامل و در صورت بهبودي بدون عيب، موجب يك دهم ديه كامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمايان شدن دندان ها نگردد در صورتي كه از مصاديق حارصه، داميه و متلاحمه باشد، حكم جراحات مذكور را دارد.

مبحث ششم . ديه زبان

ماده ۶۱۱- قطع و يا از بين بردن تمام زبان گويا موجب ديه كامل است و ديه از بين بردن قسمتي از آن به نسبت گويائي از بين رفته است كه با تقسيم تمام ديه به حروف محاسبه مي شود.

تبصره ۱- ديه از بين بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تكلم مجنئ عليه تعيين مي شود مانند اينكه از بين بردن قدرت ادای يك حرف شخص فارسي زبان، يك سي و دوم ديه كامل است.

تبصره ۲- شخصي كه داراي لكنت زبان است و يا به كندی يا تندى سخن مي گوید يا برخي از حروف را نمي تواند تلفظ كند، گويا محسوب مي شود.

ماده ۶۱۲- قطع و از بين بردن تمام زبان لال موجب يك سوم ديه كامل است و از بين بردن مقداري از آن، موجب همان مقدار ديه به نسبت مساحت تمام زبان است.

تبصره- لال اعم از مادرزادي و عارضی است لکن کسی كه به واسطه عارضه اي به طور موقت قادر به سخن گفتن نيست، گويا محسوب مي شود.

ماده ۶۱۳- هرگاه شخصي مقداري از زبان كسي را قطع كند و موجب از بين رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و شخص دیگری مقداری دیگر از زبان او را قطع كند و موجب از بين رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفی كه قدرت ادای آنها را از بين برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۴- قطع و از بين بردن تمام زبان كودكي كه زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب ديه كامل است لكن اگر بعداً معلوم شود كه لال بوده است، مازاد بر يك‌سوم ديه مسترد می‌شود.

ماده ۶۱۵- هرگاه قسمتی از زبان كودكي كه زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، ديه پرداخت می‌شود لكن اگر بعداً معلوم شود كه كودك لال بوده است، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود كه گویا بوده است، در صورتی كه ديه حروف از بين رفته از ديه نسبت گویایی از بين رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث هفتم. ديه دندان

ماده ۶۱۶- از بين بردن تمام دندان‌های دائم بیست‌وهشت گانه ديه كامل دارد كه به ترتیب زیر توزیع می‌شود:
الف- دندان‌های جلو كه عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش كه از هر كدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد است، هر كدام يك‌بیستم ديه كامل دارد.

ب- دندان‌های عقب كه در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر كدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر كدام يك‌چهلیم ديه كامل دارد.

ماده ۶۱۷- دندان‌های اضافی به هر نام كه باشد و به هر نحو كه روییده باشد اگر در كندن آنها نقصی حاصل شود، آرش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود آرش نیز ندارد.

تبصره ۱- هرگاه در كندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لكن جراحتی به وجود آید، برای جراحت مزبور، آرش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد اینکه دندان كنده‌شده اصلی است یا زائد، تردید وجود داشته باشد و با رجوع به كارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقلال آمرین از ديه دندان اصلی و آرش دندان زائد پرداخت می‌شود.

ماده ۶۱۸- هرگاه دندان‌های اصلی دائمی از بیست‌وهشت عدد کمتر باشد به همان نسبت از ديه كامل كاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای كم شده باشد.

ماده ۶۱۹- در میزان ديه تفاوتی میان دندان‌هایی كه رنگ‌های گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دندانی در اثر جنایت، سیاه شود و نیفتد ديه آن دوسوم ديه همان دندان است و ديه دندانی كه قبلاً سیاه شده است، يك‌سوم ديه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آنكه سیاه شود یا منفعت آن از بين برود، آرش ثابت است و اگر پس‌ازآن شخصی دندان مزبور را بكند، باید ديه كامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۰- ايجاد ترك يا لق كردن دندان هرگاه در حكم از بين بردن آن باشد، موجب ديه همان دندان و در غير اين صورت موجب آرش است.

ماده ۶۲۱- كندن دندان لق يا ترك خورده كه منفعت آن باقي است، موجب ديه همان دندان و در غير اين صورت موجب آرش است.

ماده ۶۲۲- شكستن آن مقدار از دندان كه نمايان است با بقاي ريشه، ديه همان دندان را دارد و اگر كسي بعد از شكستن مقدار مزبور ريشه را بكند، خواه مرتكب كسي باشد كه مقدار نمايان دندان را شكسته است يا ديگري، آرش تعيين مي شود.

تبصره ۱- شكستن مقداري از قسمت نمايان دندان به همان نسبت ديه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتي از دندان كنده شده در اثر جنائيت يا عارضه اي قبلاً از بين رفته باشد به همان نسبت از ديه دندان كاهش مي يابد.

ماده ۶۲۳- در كندن دندان شيري يك صدم ديه كامل ثابت است مگر اينكه كندن آن موجب گردد دندان دائمي نرويد كه در اين صورت بايد ديه كامل دندان دائمي پرداخت شود.

تبصره- شكستن، معيوب كردن و شكافتن دندان شيري موجب آرش است.

ماده ۶۲۴- با كنده شدن دندان دائمي ديه همان دندان ثابت مي شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان ديگري برويد و مانند سابق شود و چنانچه شخصي دندان روييده شده را دوباره بكند، بايد ديه كامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۵- هرگاه به جاي دندان كنده شده دندان ديگري يا همان دندان قرار گيرد و مانند دندان اصلي داراي حس و حيات شود، كندن آن، ديه همان دندان را دارد لکن اگر داراي حس و حيات نباشد، كندن آن موجب ضمان مالي است.

مبحث هشتم . ديه گردن

ماده ۶۲۶- كج شدن و خميدگي گردن در اثر شكستگي در صورت عدم بهبودي و باقي ماندن اين حالت موجب ديه كامل و در صورت بهبودي و زوال حالت خميدگي و كج شدگي موجب آرش است.

ماده ۶۲۷- شكستگي گردن بدون كج شدن و خميدگي آن موجب آرش است.

ماده ۶۲۸- جنائيت بر گردن كه مانع فروبردن يا جويدن غذا و يا نقص آن و يا مانع حركت گردن شود موجب آرش است.

مبحث نهم . ديه فك

ماده ۶۲۹- قطع كردن و يا از بين بردن دو استخوان چپ و راست فك كه محل رويش دندان هاي پايين است، ديه كامل، هر كدام از آنها نصف ديه كامل و مقداري از آنها به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۳۰- ديه فك، مستقل از ديه دندان و ساير اعضاء است و اگر با فك، دندان يا غير آن از بين برود يا آسيب ببيند هر كدام ديه يا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۱- جنايتي كه موجب كندى حركت فك شود، آرش دارد و چنانچه مانع جويدن يا موجب نقص آن شود، آرش آن نيز افزوده مى شود.

ماده ۶۳۲- از بين بردن تمام يا قسمتي از فك بالا، موجب آرش است.

ماده ۶۳۳- شكستگى استخوان فك پايين مشمول حكم شكستگى استخوان و شكستگى استخوان فك بالا مشمول حكم شكستگى استخوان هاى سروصورت است.

ماده ۶۳۴- فلج كردن فك پايين، دوسوم ديه كامل و قطع فك فلج، يك سوم ديه كامل دارد.

مبحث دهم . ديه دست و پا

ماده ۶۳۵- قطع كردن و يا از بين بردن هريك از دست ها از مفصل مچ به شرط آنكه داراي انگشتان كامل باشد، موجب نصف ديه كامل است خواه مجنى عليه داراي دو دست و خواه به هر علت داراي يك دست باشد.

ماده ۶۳۶- قطع تمام انگشتان يك دست از انتهاي انگشتان يا تا مچ، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۳۷- قطع كردن و يا از بين بردن كف دستي كه به هر علت داراي انگشت نمى باشد، موجب آرش است.

تبصره . در قطع كردن و يا از بين بردن كف دستي كه كمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر ديه آن انگشتان، نسبتى از آرش كف دست نيز ثابت است، بدین ترتيب كه اگر مچ دست داراي يك انگشت باشد، علاوه بر ديه يك انگشت، چهارپنجم آرش كف دست و اگر داراي دو انگشت باشد، علاوه بر ديه دو انگشت، سه پنجم آرش كف دست و اگر داراي سه انگشت باشد، علاوه بر ديه سه انگشت، دوپنجم آرش كف دست و اگر داراي چهار انگشت باشد، علاوه بر ديه چهار انگشت، يك پنجم آرش كف دست نيز پرداخت مى شود.

ماده ۶۳۸- قطع دست داراي ساعد از آرنج، خواه داراي كف باشد خواه نباشد نصف ديه كامل دارد و قطع دست داراي بازو از شانه، خواه داراي آرنج باشد خواه نباشد، نصف ديه كامل دارد.

ماده ۶۳۹- دستي كه داراي انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نيز دستي كه داراي ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف ديه كامل، موجب آرش مقدار زائدى كه قطع شده نيز مى باشد.

ماده ۶۴۰- قطع دست اصلى كسى كه از مچ يا آرنج يا شانه داراي دو دست است، موجب نصف ديه كامل و قطع دست زائد موجب آرش است. تشخيص دست اصلى و زائد بر عهده كارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۱- ديه هريك از انگشتان اصلى دست، يك دهم ديه كامل است.

ماده ۶۴۲- بریدن يا از بين بردن هر بند انگشت غير شست، موجب يك سوم ديه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف ديه شست است.

ماده ۶۴۳- ديه انگشت زائد، يك سوم ديه انگشت اصلي و ديه بندهای انگشت زائد، يك سوم ديه همان بند اصلي و ديه بند زائد انگشت اصلي يك سوم ديه بند اصلي همان انگشت است.

تبصره - در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار ديه آن کاسته می شود.

ماده ۶۴۴- ديه فلج کردن هر دست دوسوم ديه دست، ديه فلج کردن هر انگشت دوسوم ديه همان انگشت، ديه قطع دست فلج يك سوم ديه دست و ديه قطع انگشت فلج يك سوم ديه همان انگشت است.

ماده ۶۴۵- ديه از بين بردن ناخن به طوری که ديگر نرويد يا فاسد و معيوب برويد، يك درصد ديه کامل و اگر بدون عيب برويد، نيم درصد ديه کامل می باشد.

ماده ۶۴۶- احکام مذکور در ديه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

مبحث يازدهم - ديه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۴۷- ديه شکستن ستون فقرات به ترتيب ذيل است:

الف- شکستن ستون فقرات در صورتی که اصلاً درمان نشود و يا بعد از علاج به صورت خميده درآيد، موجب ديه کامل است.

ب- شکستن ستون فقرات که بی عيب درمان شود ولی موجب از بين رفتن یکی از منافع گردد مانند اینکه مجنی عليه توان راه رفتن يا نشستن نداشته باشد و يا توان جنسی يا کنترل ادرار وی از بين برود، موجب ديه کامل است.

پ- شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبيل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر ديه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب ديه يا آرش هر يك از عوارض حاصله نیز است.

ت- شکستن ستون فقرات که بدون عيب درمان شود، موجب يك دهم ديه کامل است.

ث- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی حس شدن پاها گردد علاوه بر ديه ستون فقرات، موجب دوسوم ديه برای فلج دو پا نیز است.

تبصره ۱- مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن يك يا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره های گردن و استخوان دنباله می باشد.

تبصره ۲- جنایتي که سبب خمیدگی پشت شود بدون آنکه موجب شکستن ستون فقرات گردد در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب ديه کامل و در صورتی که بدون عيب درمان شود، ديه آن يك دهم ديه کامل است.

ماده ۶۴۸- قطع نخاع ديه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، ديه دارد.

ماده ۶۴۹- هرگاه قطع نخاع موجب عيب عضو ديگر شود، حسب مورد ديه يا آرش آن عضو بر ديه نخاع افزوده می شود.

ماده ۶۵۰- از بين بردن دو كپل به نحوی كه به استخوان برسد، ديه كامل و هر كدام از آنها، نصف ديه كامل و قسمتی از آن، به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۵۱- شكستن استخوان دنبالچه، موجب آرش است مگر آنكه جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد كه در این صورت ديه كامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، آرش آن نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۵۲- هرگاه صدمه ای كه به حدفاصل بیضه ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هر دو گردد، يك ديه كامل دارد.

مبحث دوازدهم . ديه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۳- ديه شكستن هریك از دنده های محیط به قلب كه از آن حفاظت می كند، يك چهلیم ديه كامل و ديه شكستن هر يك از دنده های دیگر، يك صدم ديه كامل می باشد.

تبصره - كندن دنده موجب آرش است.

ماده ۶۵۴- ديه موضعه هریك از دنده ها، يك چهارم ديه شكستن آن، ديه ترك خوردن هر يك از دنده های محیط به قلب، يك هشتم ديه كامل و ديه دررفتگی آن، هفت و نیم هزارم ديه كامل است. ديه ترك خوردن هر يك از دنده های دیگر هفت هزارم ديه كامل و ديه دررفتگی آنها پنج هزارم ديه كامل است.

ماده ۶۵۵- قطع و از بين بردن دو استخوان ترقوه، موجب ديه كامل و هر كدام از آنها، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۵۶- شكستن هریك از استخوان های ترقوه در صورتی كه بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد ديه كامل و در صورتی كه درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۵۷- ديه ترك خوردن هر يك از استخوان های ترقوه، سی و دو هزارم، ديه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، ديه دررفتگی آن، بیست هزارم و ديه سوراخ شدن آن، ده هزارم ديه كامل است.

مبحث سیزدهم . ديه ازاله بكارت و افشاء

ماده ۶۵۸- هرگاه ازاله بكارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱- هرگاه ازاله بكارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲- رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مكره ای كه رضایت واقعی به زنا نداشته در حكم عدم رضایت است.

ماده ۶۵۹- هرگاه به همراه ازاله بكارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنكه مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط كند، جنایت مزبور حسب مورد ديه یا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۰- افشای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببي غير از مقاربت باشد، ديه كامل زن بايد پرداخت شود.

ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسي باشد علاوه بر تمام مهر و ديه كامل زن، نفقه نيز تا زمان وفات يكي از زوجين بر عهده زوج است هرچند او را طلاق داده باشد.

تبصره - افضاء عبارت از يكي شدن دو مجرای بول و حيض يا حيض و غائط است.

ماده ۶۶۱- افضای غيرهمسر، به ترتيب ذيل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاء شده نابالغ يا مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و ديه كامل زن، در صورت ازاله بکارت، آرش البکاره نيز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غيرمقاربت باشد، ديه كامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نيز ثابت است.

ب- هرگاه افضاء با رضایت زن بالغ و از طريق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت ديه كامل زن ثابت خواهد بود.

پ- افضای ناشی از وطی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و ديه، در صورت ازاله بکارت، موجب آرش البکاره نيز می باشد.

مبحث چهاردهم - ديه اندام تناسلي و بيضه

ماده ۶۶۲- قطع و از بين بردن اندام تناسلي مرد تا ختنه گاه و يا بيشتر از آن، موجب ديه كامل است و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت ديه پرداخت می شود.

تبصره ۱- در اين حکم تفاوتی بين اندام کودک، جوان، پير، عقيم و شخصي که دارای بيضه سالم يا معيوب يا فاقد بيضه است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با يک ضربه تا ختنه گاه از بين برود و سپس مرتکب يا شخص ديگري باقيمانده يا قسمتی ديگر از اندام تناسلي را از بين ببرد، نسبت به ختنه گاه، ديه كامل و در مقدار بيشتر، آرش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه گاه را شخصي و قسمت ديگر از ختنه گاه را شخص ديگري قطع کند، هر يک به نسبت مساحتي که از ختنه گاه قطع کرده اند، ضامن می باشند و چنانچه شخصي قسمتی از ختنه گاه را قطع کند و ديگري باقيمانده ختنه گاه را به انضمام تمام يا قسمتی از اندام تناسلي قطع کند، نسبت به جنايت اول، ديه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه گاه و نسبت به جنايت دوم، بقيه ديه و آرش مقدار زائد قطع شده از اندام تناسلي ثابت است.

ماده ۶۶۳- قطع اندام تناسلي فلج، موجب يک سوم ديه كامل و فلج کردن اندام سالم موجب دوسوم ديه كامل است لکن در قطع اندام عتین ثلث ديه كامل ثابت است.

تبصره - قطع قسمتی از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلي، خواه قسمت مقطوع ختنه گاه باشد خواه غير آن ديه دارد.

ماده ۶۶۴- قطع و از بين بردن هر يك از دو طرف اندام تناسلي زن، موجب نصف ديه كامل زن است و قطع و از بين بردن بخشي از آن، به همان نسبت ديه دارد. در اين حكم فرقي ميان باكره و غير باكره، خردسال و بزرگسال سالم و معيوب از قبيل رتقاء و قرناء نيست.

ماده ۶۶۵- قطع دو بيضه يكباره ديه كامل و قطع بيضه چپ، دو ثلث ديه و قطع بيضه راست، ثلث ديه دارد. تبصره - فرقي در حكم مذكور بين جوان و پير و كودك و بزرگ و عنين و سالم و مانند آن نيست.

ماده ۶۶۶- ديه ورم كردن يك بيضه، دودهم ديه كامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفيد شود ديه آن هشتدهم ديه كامل است.

ماده ۶۶۷- قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي ملحق به مرد، موجب ديه كامل است. قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي مشكل يا ملحق به زن، موجب آرش است.

ماده ۶۶۸- از بين بردن عانه مرد يا زن، موجب آرش است.

مبحث پانزدهم . ديه پستان

ماده ۶۶۹- قطع و از بين بردن هريك از دو پستان زن، موجب نصف ديه كامل زن و از بين بردن مقداري از آن به همان نسبت موجب ديه است و اگر همراه با از بين رفتن تمام يا بخشي از پستان مقداري از پوست يا گوشت اطراف آن هم از بين برود يا موجب جنايت ديگري گردد، علاوه بر ديه پستان، ديه يا آرش جنايت مزبور نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۷۰- در قطع كردن شير پستان زن يا از بين بردن قدرت توليد شير يا متعذر كردن خروج شير از پستان و يا ايجاد هر نقص ديگري در آن، آرش ثابت است.

فصل چهارم- قواعد عمومي ديه منافع

ماده ۶۷۱- ادله اثبات ديه منافع، همان ادله اثبات ديه اعضاء است. در موارد اختلاف ميان مرتكب و مجني عليه در زوال منفعت يا نقصان آن، چنانچه از طريق اختبار و آزمایش، اقرار، بينه، علم قاضي يا قول کارشناس مورد وثوق، زوال يا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجني عليه مي تواند با قسامه به نحوي که در ديه اعضاء مقرر است، ديه را ثابت کند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده اختلاف باشد ديه با يك سوگند مجني عليه ثابت مي شود و نيازي به قسامه نيست.

ماده ۶۷۲- در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده در مدت معيني باشد چنانچه مجني عليه قبل از مدت تعيين شده فوت کند ديه ثابت مي شود.

ماده ۶۷۳- هرگاه جنايتي که موجب زوال يکي از منافع شده است، سرايت کند و سبب مرگ مجني عليه شود ديه منفعت در ديه نفس تداخل مي کند و تنها ديه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۷۴- هرگاه در مهلتي که به طريق معتبري براي بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده، تعيين گرديده، عضوي که منفعت، قائم به آن است از بين برود، به عنوان مثال چشمي که بينايي آن به طور موقت از بين رفته است از

حدقه بیرون بیاید، مرتکب، فقط ضامن آرش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می‌باشد.

فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول- دیه عقل

ماده ۶۷۵- زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب آرش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره- در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود آرش ثابت است.

ماده ۶۷۶- در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد آرش ثابت است.

ماده ۶۷۷- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا آرش است و مرتکب قصاص نمی‌شود.

ماده ۶۷۸- هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زائل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا آرش جداگانه‌ای دارد.

ماده ۶۷۹- هرگاه در اثر جنایتی عقل زائل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و آرش پرداخت می‌شود.

ماده ۶۸۰- هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بی‌هوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بی‌هوش بوده، آرش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا آرش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۸۱- جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود.

مبحث دوم - دیه شنوایی

ماده ۶۸۲- از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هرچند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۸۳- از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۸۴- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۸۵- هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد هر یک از جنایت‌ها، دیه یا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر جنایتي در مجرای شنوایی، نقص دائمي ایجاد شود به نحوی که به طور کامل مانع شنیدن گردد، ديه شنوایی ثابت است و در صورتی که نقص موقتي باشد آرش تعیین می شود.

ماده ۶۸۷- هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر ديه شنوایی، ديه یا آرش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می شود.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنایتي حس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هرکدام یک ديه کامل دارد.

مبحث سوم - ديه بینایی

ماده ۶۸۹- از بین بردن بینایی هر دو چشم ديه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف ديه کامل دارد.

تبصره- چشم هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسان هستند هرچند میزان بینایی آن ها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شبکوری و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۰- کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت ديه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب آرش است.

ماده ۶۹۱- از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب ديه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتي که استحقاق ديه آن را داشته است، از دست داده باشد، ديه چشم بینا، نصف ديه کامل می باشد.

ماده ۶۹۲- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک ديه دارد و از بین رفتن بینایی، ديه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هرکدام حسب مورد ديه یا آرش جداگانه دارد.

مبحث چهارم - ديه بویایی

ماده ۶۹۳- از بین بردن کامل بویایی، موجب ديه کامل است و از بین بردن قسمتی از آن، آرش دارد.

تبصره - اگر در اثر جنایت، بویایی یکی از دو سوراخ بینی به طور کامل از بین برود نصف ديه کامل دارد.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد هر جنایت، ديه یا آرش جداگانه دارد.

مبحث پنجم - ديه چشایی

ماده ۶۹۵- از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب آرش است.

ماده ۶۹۶- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط ديه قطع زبان پرداخت می شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از آرش چشایی و ديه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به

همان قسمت از زبان نباشد، آرش چشايي و ديه زبان جداگانه بايد پرداخت شود مگر اينکه از ديه کامل بيشتري باشد که در اين صورت فقط به ميزان ديه کامل پرداخت مي‌شود و اگر با جنايت بر غيرزبان، چشايي از بين برود يا نقصان پيدا کند، ديه يا آرش آن جنايت بر آرش چشايي افزوده مي‌گردد.

مبحث ششم - ديه صوت و گويائي

ماده ۶۹۷- از بين بردن صوت به‌طور کامل به‌گونه‌اي که شخص نتواند صدائيش را آشکار کند، ديه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدائيش را برساند.

ماده ۶۹۸- از بين بردن گويائي به‌طور کامل و بدون قطع زبان، ديه کامل و از بين بردن قدرت ادای برخی از حروف به همان نسبت ديه دارد.

تبصره - شخصي که دارای لکنت زبان است و يا به‌کندی يا تندى سخن مي‌گويد يا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گوياء محسوب مي‌شود و ديه از بين بردن ادای هر حرف با توجه به تعداد حروف زبان تکلم مجنئ عليه تعيين مي‌شود؛ مانند اينکه از بين بردن قدرت ادای يک حرف شخص فارسي‌زبان، يک سي و دوم ديه کامل است.

ماده ۶۹۹- جنايتي که موجب پيدائش عيبي در گفتار يا ادای حروف گردد و يا عيب موجود در آن را تشديد کند، موجب آرش است.

ماده ۷۰۰- جنايتي که باعث شود مجنئ عليه حرفي را به‌جای حرف ديگر اداء نمايد، مانند آنکه به‌جای حرف «ل»، حرف «ر» تلفظ نمايد اگر عرفاً عيب تلقی شود، موجب آرش است.

ماده ۷۰۱- جنايتي که موجب عيبي در صوت مانند کاهش طنين صدا، گرفتگی آن و يا صحبت کردن از طريق بيني شود، آرش دارد.

ماده ۷۰۲- از بين رفتن صوت بعضی از حروف، موجب آرش است.

ماده ۷۰۳- در صورتي که جنايت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو ديه ثابت مي‌شود.

مبحث هفتم - ديه ساير منافع

ماده ۷۰۴- جنايتي که به‌طور دائم موجب سلس و ريزش ادرار گردد، ديه کامل دارد و جنايتي که موجب ريزش غيردائمي ادرار گردد، موجب آرش است.

ماده ۷۰۵- جنايتي که موجب عدم ضبط دائم مدفوع يا ادرار شود، ديه کامل دارد.

ماده ۷۰۶- از بين بردن قدرت انزال يا توليدمثل مرد يا بارداری زن و يا از بين بردن لذت مقاربت زن يا مرد موجب آرش است.

ماده ۷۰۷- از بين بردن کامل قدرت مقاربت، موجب ديه کامل است.

ماده ۷۰۸- از بين بردن يا نقص دائم يا موقت حواس يا منافع ديگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نيز به وجود آوردن امراضي مانند لرزش، تشنگي، گرسنگي، ترس و غش، موجب آرش است.

فصل ششم . ديه جراحات

ماده ۷۰۹- جراحات سروسورت و ديه آن‌ها به ترتيب ذيل است:

الف- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاري شود، يك صدم ديه كامل

ب- داميه: جراحتي كه اندكي وارد گوشت شود و همراه با جريان كم يا زياد خون باشد، دو صدم ديه كامل

پ- متلاحمه: جراحتي كه موجب بريدگي عميق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم ديه كامل

ت- سمحاق: جراحتي كه به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم ديه كامل

ث- موضحه: جراحتي كه پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم ديه كامل

ج- هاشمه: جنايتي كه موجب شكستگي استخوان شود گرچه جراحتي را توليد نکند، ده صدم ديه كامل

چ- مُنْقَلَه: جنايتي كه درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان ميسر نباشد، پانزده صدم ديه كامل

ح- مأمومه: جراحتي كه به كيسه مغز برسد، يك سوم ديه كامل

خ- دامغه: صدمه يا جراحتي كه كيسه مغز را پاره کند كه علاوه بر ديه مأمومه، موجب آرش پاره شدن كيسه مغز نيز می‌باشد.

تبصره ۱ - جراحات گوش، بيني، لب، زبان و داخل دهان، در غير مواردی كه برای آن ديه معين شده است، در حكم جراحات سروسورت است.

تبصره ۲ - ملاک ديه در جراحات‌های مذکور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان ديه ندارد.

تبصره ۳ - جنايت بر گونه در صورتی كه داخل دهان را نمايان نسازد، موجب يك بيستم ديه كامل و اگر به نحوی باشد كه داخل دهان را نمايان سازد، موجب يك پنجم ديه كامل است. در اين مورد چنانچه پس از بهبودی جراحت، اثر و عيب فاحشی، در صورت باقی بماند، علاوه بر آن، يك بيستم ديه ديگر نيز بايد پرداخت شود.

تبصره ۴ - هرگاه جنايت موضحه صورت بعد از التيام، اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر ديه موضحه، يك هشتم ديه كامل نيز ثابت است و هرگاه جنايت در حد موضحه نبوده و بعد از التيام اثری از آن باقی بماند، علاوه بر ديه جنايت، يك صدم ديه كامل نيز ثابت است و چنانچه جنايت، شكافی در صورت ايجاد کند ديه آن هشت صدم ديه كامل است.

ماده ۷۱۰- هرگاه يکي از جراحت‌هاي مذکور در بندهاي (الف) تا (ث) ماده (۷۰۹) اين قانون در غير سروصورت واقع شود، درصورتی که آن عضو دارای ديه معين باشد، ديه به حساب نسبت‌هاي فوق از ديه آن عضو تعيين می‌شود و اگر آن عضو دارای ديه معين نباشد، آرش ثابت است.

تبصره ۱- جراحت‌ها و زخم‌ها به گردن، در حکم جراحت بدن است.

تبصره ۲- هرگاه هر يک از جراحت‌هاي مذکور در ماده (۷۰۹) اين قانون با يک ضربه به وجود آمده باشد که از حيث عمق متعدد باشد يک جراحت محسوب می‌شود و ديه جراحت بيشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ايجاد شود مانند اينکه با يک ضربه حارصه ايجاد شود و با ضربه ديگر آن جراحت به موضعه مبدل شود برای هر جراحت، ديه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنايت يک نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۱- جائفه جراحتی است که با وارد کردن هر نوع وسيله و ازهرجهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سينه، پشت و پهلو ايجاد می‌شود و موجب يک‌سوم ديه کامل است. درصورتی که وسيله مزبور از يک طرف وارد و از طرف ديگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و يا از بين برود، علاوه بر ديه جائفه، ديه يا آرش آن نیز محاسبه می‌شود.

ماده ۷۱۲- هرگاه نيزه يا گلوله و مانند آن علاوه بر ايجاد جراحت موضعه يا هاشمه و يا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو يا سينه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر ديه موضعه يا هاشمه و منقله، ديه جراحت جائفه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۱۳- نافذه جراحتی است که با فرو رفتن وسيله‌ای مانند نيزه يا گلوله در دست يا پا ايجاد می‌شود ديه آن در مرد يک‌دهم ديه کامل است و در زن آرش ثابت می‌شود.

تبصره ۱- حکم مذکور در اين ماده نسبت به اعضای است که ديه آن عضو بيشتر از يک‌دهم ديه کامل باشد، در عضوی که ديه آن مساوی يا کمتر از يک‌دهم ديه کامل باشد، آرش ثابت است مانند اينکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲- هرگاه شئی که جراحت نافذه را به وجود آورده است از طرف ديگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب می‌شود.

ماده ۷۱۴- ديه صدماتی که موجب تغيير رنگ پوست می‌شود، به شرح ذيل است:

الف- سياه شدن پوست صورت، شش‌هزارم، كبود شدن آن، سه‌هزارم و سرخ شدن آن، يک و نيم هزارم ديه کامل

ب- تغيير رنگ پوست ساير اعضاء، حسب مورد نصف مقادير مذکور در بند (الف)

تبصره ۱- در حکم مذکور فرقی بين اينکه عضو دارای ديه مقدر باشد يا نباشد، نيست. همچنين فرقی بين تغيير رنگ تمام يا قسمتی از عضو و نیز بقاء يا زوال اثر آن نمی‌باشد.

تبصره ۲- در تغيير رنگ پوست سر، آرش ثابت است.

ماده ۷۱۵- صدمه‌اي که موجب تورم بدن، سر يا صورت گردد، آرش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغيير رنگ پوست نيز گردد، حسب مورد ديه و آرش تغيير رنگ به آن افزوده مي‌شود.

فصل هفتم - ديه جنين

ماده ۷۱۶- ديه سقط جنين به ترتيب ذيل است:

الف- نطفه‌اي که در رحم مستقر شده است، دوصدم ديه کامل

ب- علقه که در آن جنين به‌صورت خون بسته درمي‌آيد، چهارصدم ديه کامل

پ- مضغه که در آن جنين به‌صورت توده گوشتي درمي‌آيد، شش‌صدم ديه کامل

ت- عظام که در آن جنين به‌صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روپيده نشده است، هشت‌صدم ديه کامل

ث- جنيني که گوشت و استخوان‌بندي آن تمام شده ولي روح در آن دميده نشده است يک‌دهم ديه کامل

ج- ديه جنيني که روح در آن دميده شده است اگر پسر باشد، ديه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه‌چهارم ديه کامل

ماده ۷۱۷- هرگاه در اثر جنايت وارد بر مادر، جنين از بين برود، علاوه بر ديه يا آرش جنايت بر مادر، ديه جنين نيز در هر مرحله‌اي از رشد که باشد پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۱۸- هرگاه زني جنين خود را، در هر مرحله‌اي که باشد، به عمد، شبه عمد يا خطا از بين ببرد، ديه جنين، حسب مورد توسط مرتکب يا عاقله او پرداخت مي‌شود.

تبصره - هرگاه جنيني که بقاي آن براي مادر خطر جاني دارد به‌منظور حفظ نفس مادر سقط شود، ديه ثابت نمي‌شود.

ماده ۷۱۹- هرگاه چند جنين در يک رحم باشند سقط هريک از آنها، ديه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰- ديه اعضاء و ديگر صدمات وارد بر جنين در مرحله‌اي که استخوان‌بندي آن کامل شده ولي روح در آن دميده نشده است به نسبت ديه جنين در اين مرحله محاسبه مي‌گردد و بعد از دميده شدن روح، حسب جنسيت جنين، ديه محاسبه مي‌شود و چنانچه بر اثر همان جنايت جنين از بين برود، فقط ديه جنين پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۲۱- هرگاه در اثر جنايت و يا صدمه، چيزي از زن سقط شود که به تشخيص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، ديه و آرش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌اي بر مادر وارد گردد، حسب مورد ديه يا آرش تعيين مي‌شود.

فصل هشتم - ديه جنایت بر میت

ماده ۷۲۲- ديه جنایت بر میت، یکدهم ديه کامل انسان زنده است مانند جدا کردن سر از بدن میت که یکدهم ديه و جدا کردن یک دست، یکبیستم ديه و هر دو دست، یکدهم ديه و یک انگشت، یکصدم ديه کامل دارد. ديه جراحات وارده به سروصورت و سایر اعضا و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره - ديه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

ماده ۷۲۳- هرگاه آسیب وارده بر میت، ديه مقدر نداشته باشد، یکدهم آرش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۷۲۴- قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، ديه ندارد.

ماده ۷۲۵- ديه جنایت بر میت حالّ است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

ماده ۷۲۶- ديه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطایی توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۷- هرگاه شخصی به‌طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت ديه یا آرش جنایت، به سیویک تا هفتادوچهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.